

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

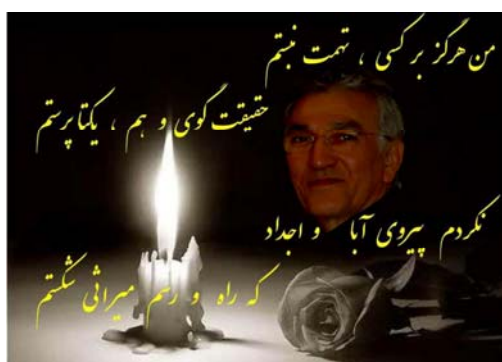
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۱۵ نومبر ۲۰۱۸



سخنوران ماه پاره

ممنون که، دعوت من زار شدی
از محفلِ دوستانِ فرهنگ و ادب
افتاده چاه و برده جبر زمان
در مصر ادب، چو یوسف کنعانی
شکرانه ز لطف درگه دوست بجاست
خواهم که به سر دویده حاضر گردم
اعصاب و زچشم و از مفاصل شکوه
قلب فنری و استخوان فلزی
از مشکلی راه و از درازای سفر
از سوی دگر جواز رانندگی ام
ورنه به خدا قسم که در خدمت تان
از (صالحه و اهب) و ز (همکارانش)
گر عمر، وفا کند مرا، وقت دگر
« نعمت » ز حقایق اینچنین کرد رقم

مهمان سخنوران ماه پار شدی
لطف و کرم و سخای بسیار شدی
هم رونق حسن و گرم بازار شدی
آزاده عزیز هر خریدار شدی
دور از رسن و ز حلقه و دار شدی
افسوس، علیل و زار و بیمار شدی
چند بار عمل، به بنده تکرار شدی
در قسمت این حقیر بیچار شدی
شرمنده و خجلتم به ناچار شدی
توقیف، که از چه، تیز رفتار شدی
با نغز سروده هام احضار شدی
شکرانه، به من من و به خروار شدی
از فیض حضور، بهره بردار شدی
تا رنجش خاطری، نه درکار شدی

۱۳ نومبر ۲۰۱۸

شوران ماه مبارک

منون که دعوت من نور شد
همان سخن نوران ما پدید شد
وز من در سخن فرحک و آس
لفظ و کرم و محاسن پیدا شد
و شادمانه چادو، باده، میر نمان
هم روحی من و اکرم پیدا شد
و سر آس و چایون کنه ملی
نور و مسخیز مرغیو شد
شکری ز لطف در که دست بهات
در روز دین و ز عتد و نور شد
خوایم که به سر دیده ما نشسته کردیم
و خوش، طیل و نور و پیدا شد
و صاب و زه شرم و نور حاصل، آس
مندی دل، به بندگی شد
تف فرس و استخوان فرس
در وقت این خیر پیدا شد
وز من نور و نور نور شد
شیر شد و ختم به پدید شد
وز هر در جوانی روشنی ام
توفیق که از پر آتیز رفته شد
و نه بخندم که در خدمت من
باشند سرور، نام و صند شد
وز (ماه آس) و از بکلوش
شکری به من و به نور شد
که مرا، دعا کند مرا، وقت و ک
وز فیض حضور، بهر بود شد
انست و از خلق این زمین کرد، و تم
تا ز بخش خالص آن دعا شد